

## (( حکومت الهه در روی زمین ))

یکباردیگر نوبت به شوم ترین روز تاریخ معاصر ایران رسید. رژیم ملایان بیست و پنجمین سالروز دوران نکبت با ریحیات خود را پشت سر گذاشت. اگر بخواهیم ترازنامه یک ربع قرن این حکومت من در آوردی را مورد ارزیابی قرار دهیم؛ سراسر آن در خون و مرگ و جنون و ویرانگری گذشته است. حکومتی که در وقت آمدن؛ خودش را اولین حکومت الهه در روی زمین اعلام کرده بود؛ در عمل از موفقترین حکومت‌های اهریمن در روی زمین از کار درآمد.

حکومتی که با دعای سردمدارانش می باید سر نخش را در عرش الهی جست؛ زیرا که وکالتنامه حکومتش را از صاحب الزمان دریافت کرده؛ از اول تا باخر بر پایه دروغ و بازم دروغ شکل گرفت؛ خواه این دروغ اسلامی باشد و خواه غیر اسلامی.

همین باصطلاح آیت الهی که بعداً "تبدیل به امام سیزدهم شیعیان شد و بعد از مرگش در صف پیامبران الوعزم جا گرفت و در عرش الهی اطای برایش رزرو شد و یاقول فقیران گنبد مقبره اش طلا پوش گردید؛ در یکصد روز اقامت در نوفل لوشاتوی پاریس صد هادروغ و وعده بی پشتوانه داد و در بازگشت بایران نیز در باره آزادیهای سیاسی و عدالت قسط اسلامی و عدم دخالت روحانیت در حکومت و وعده آب و برق مجانی بر این وعده ها افزوده شده بود که همه را حتی بدون یک استثناء در دوران حکومت خویش پس گرفت. متن همه این قولها و تعهدها و وعده ها را در صحیفه نور در مجموعه دوازده صفحه ای سخنان او که توسط بنیاد امام خمینی در تهران بچاپ رسیده است؛ میتوان مشاهده کرد.

و اما برای آن دسته از کسانی که هنوز حاضر نیستند روشنایی خورشید را بیاور کنند؛ و به آن نسل تازه هستی باخته ای که از این لجنزار حکومت اسلامی سر بیرون آورده و با مبارزه خود ارکان قرون وسطانی این رژیم را بلرزه انداخته است؛ میگویم ۲۵ سال پیش پرانتزی که به همت دو پادشاه پهلوی پس از گذشت ۱۴۰ سال در قرنهای سیاه پس از حمله اعراب و مغول و طرح و توطئه های استعماری انگلستان و روسیه و عثمانی گشوده شده بود؛ تا استقلال و سعادت و رفاه ملی و شوکت و سرفرازی کشورمان را تضمین کند؛ بسته شد و بار دیگر دوران سیاه بختی و ذلت و خفت ملی آغاز گردید.

اگر از نهادهای کوچکی نظیر بقالی و عطاری و خبازی و علافی و مهر و تسبیح و کفن فروشی و نظایران صرف نظر کنیم؛ همه بنیان ها و بنیادهای دیگری که تمدن امروزین را نمایندگی میکنند؛ در زمان همان پادشاهان پهلوی نصیب ایران گردید. مانند خانواده و ملت؛ بجای رعایای سلاطین قاجار نام خانوادگی بعنوان هویت معتبر فردی. لباسی که به تن داریم. موسیقی و کتاب و تاتر و پارک و باغ ملی. دانشگاه و ارتش و بانک و دادگستری. آزادی زنان و بهداشت. صنعت نفت و کشاورزی. فرودگاهها و بنادر و سدهای عظیم. احیاء و زنده سازی فرهنگ باستانی و تجلیل و بزرگداشت نام آوران؛ و ورزش مملکت و هزاران پروژه آبادانی دیگر؛ پدیده هانیست که در دوران این پرانتز قرار داشت که شور بختانه ۲۵ سال پیش این پرانتز بسته شد.

**شاید بسیاری ندانند که تا سال آغازین قدرت رضاشاه؛ مردم قلهمک تحت الحمایه انگلستان و اهالی زرگنده تحت الحمایه دولت روسیه بودند. آنان مالیات خود را بجای دولت مرکزی کشورشان به سفیران انگلستان و روسیه میدادند. در خانه رجال دست اول دربار شاهان قاجار پرچم کشورهای انگلستان و روسیه و آلمان و فرانسه؛ به فراوانی یافت میشد؛ تا در زمان بحرانهای سیاسی و اجتماعی بر فراز خانه هایشان افراشته شود؛ که ماموران دولتی را از نزدیک شدن به حریمشان بر حذر دارد.**

در دوران پادشاه فقید ایران؛ کشورمان علیرغم جنگ جهانی و اشغال نظامی و خطر تجزیه؛ توانست با تچنان حیثیت بین المللی و رشد و رفاه ملی برسد که هم تراز با بر قدرتهای جهانی تمشیت کار جهان و منطقه را بر عهده بگیرد.

پس از پیاده کردن مبانی انقلاب فلسفی شاه و ملت در سال ۱۳۴۱ خورشیدی نه تنها توانست در آمد سرانه ملی را از رقمی زیر یکصد سال به ۲۷۵۰ دلار در سال افزایش دهد؛ بلکه کشورمان را از صورت یک کشور مستحق وام گیرنده به یک کشور وام دهنده به ابر قدرتهای نظیر انگلستان و فرانسه و آلمان در آورد.

ارتش کشورمان نه تنها مانع گزند رساندن بمنافع ملی بود؛ بلکه صلح و آرامش منطقه را در تعارض های میان اتحاد جماهیر شوروی و غرب و دیگر کشورهای پاسداری میکرد. صنایع ایران که پیش از آن حتی قادر به تنظیم لوله آفتابه نبود؛ به رقابت صادراتی با کشورهای صنعتی پرداخت. و کالاهای ساخت ایران از روسیه شوروی گرفته تا اروپا و آفریقا بازارهای مشتاقی داشت و پول کشورمان نیز در ردیف ده پول معتبر خارجی دنیا قرار گرفت؛ و ارزش هر یک دلار فقط ۷ تومان بود.

\*\*\*\*\*

و اما سقوط کشورمان در روز ۲۲ بهمن ماه؛ بیش از هر چیز زاده برخورد با منافع نیرومندترین امپراطوری نفتی جهان غرب و بهانه ای که حقوق بشر نام داشت که ظاهراً "بیش از هر جای دیگر روی زمین؛ در ایران بخطر افتاده بود و این در حالیست که بگزارش سازمان عفو بین الملل در اکتبر سال ۱۹۷۸؛ یعنی درست در همان سالی که بهانه ای بنام نقض حقوق بشر مطرح کردند؛ کشور ایران در بین بیش از ۱۸۰ کشور جهان در مقام ۴۶ این فهرست قرار داشته است.

سندی از اسناد بسیار محرمانه سفارت آمریکا در تهران که توسط دانشجویان خط امام بچاپ رسیده و تاریخ یازدهم نوامبر سال ۱۹۷۸ میلادی را دارد در این مورد چنین ارزیابی میکند: ارزیابی نهانی ما از وضع ایران نشان میدهد که تعداد بسیاری از رژیم های دیگر در جهان وجود دارند که میباید خیلی بیشتر درباره عدم رعایت حقوق بشر در آنها سخن گفته شود؛ تا درباره ایران. بنظر غیر عادلانه میباشد که وضع این حکومت هامسکوت گذاشته شود و فقط درباره تجاوز حقوق بشر در ایران صحبت شود؛ آنهم باین دلیل که سازمانهای چپ ایرانی و یارادیکال ایرانی امکانات بیشتری در کشورهای دیگر برای رسانیدن شایعات خود بیگوش جهانیان دارند.

۲۵ سال از روزیکه ملایان بایاری با اصطلاح روشنفکران و مدعیان ملی گرانی با مشارکت گروه زیادی از مردم زودباور ما؛ کشورمان را با شعار تو خالی استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی بخاک و خون کشید؛ گذشت. در این مدت بالکه دار کردن نام ایران و ایرانی در جهان و به فقها کشیدن یک کشور در حال پیشرفت از جاده سازندگی؛ بسوی نابودی کوشیدند.

آنچه که در سال ۱۳۵۷ خورشیدی در کشورمان به قمار واقعی گذاشته شد؛ تنهایک رژیم و یک رهبری سیاسی نبود؛ بلکه آینده دراز مدت یک ملت بزرگ و نسلهای فردای آن نیز بود.

بازندگان واقعی این قمار همین نسلهای فردا بودند که نه تنها خودشان در این قمار دخالتی نداشتند؛ بلکه حتی هنوز پایه زندگی هم نگذاشته بودند.

آن مغزشوئی شدگان چند صد ساله مکتب آخوندی که روزها و هفته ها در راه پیمانیهایی چند صد هزار نفری به جار و کشی خمینی افتخار کردند و فریاد زدند که (خمینی عزیزم؛ بگو که خون بریزم) مسلماً "راهگشای آزادی و سرفرازی این نسلهای آینده ایرانی نبودند. این نسلهای پیش از آنکه توطئه های خارجی را در بوجود آمدن چنین بلایی کنکاش کنند؛ توسری تاریخی را بر سر نسل ما خواهند کوبید. در آن روز تنها این روشنفکر نمایان و جفاکاران سیاسی مختلف که در نازل شدن چنین بلایی بکشورمان سهیم بودند؛ مورد ملامت قرار نخواهند گرفت؛ بلکه ذکاوت و شعور ملی ما است که در معرض سرزنش قرار خواهد گرفت.

کارنامه یک ربع قرن حکومت من در آوردی دروغ و فریب جنایت؛ ننگین ترین کارنامه تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلامی ایران و یکی از زشت ترین و سیاه ترین کارنامه های همه حکومتهای عصر حاضر است. امیدوار باشیم که مبارزه دلیرانه و سرسختانه نسل حاضر و آگاه که از درون این لجنزار هریم زده سر بر آورده است؛ تا ایران آزاد و سرفراز را بر روی ویرانه های امروز بازسازی کند؛ همراه با مبارزان برون مرزی و با استفاده از شرایط مساعد جهانی دفتر این سیاه ترین صفحات تاریخ ایران را برای همیشه به بند دو ۲۲ بهمن آینده؛ آغازگر کارنامه سپید ایران آباد آزادی باشد که کابوس مرگ و وحشت مافیای عمامه دار را برای همیشه پشت سر گذاشته باشد.

حمید منصوری

۲۵ جون ۲۰۰۵